

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ (صص ۲۲-۱)

مبانی فلسفه اگزیستانسیالیسم در غزلیات شاه نعمت الله ولی

محمد رضا حیدری^۱

چکیده:

شاه نعمت الله ولی ماهانی از عارفان و شاعران مشهور سده ی هشتم و اوایل سده نهم هجری است که تصوف ایرانی را وارد مرحله ی تازه ای ساخت و او از دیدگاه نفوذ معنوی در تاریخ عرفان و فرهنگ و ادب ایرانی دارای منزلتی خاص می باشد. وی از جمله افرادی است که به پیروی از ابن عربی در غزلیاتش بر مسأله وحدت وجود تکیه کرده؛ غزلیاتی که سرشار از اصطلاحات دینی، عرفانی و فلسفی است.

اگزیستانسیالیسم «existentialism» یا «فلسفه وجودی» یکی از نگرش ها و مکاتب مهم فلسفی در قرن های ۱۹ و ۲۰ میلادی است که گاهی از آن با عنوان «مکتب اصالت وجود انسان» یاد می شود؛ زیرا محور اصلی کاوش های این فلسفه، «وجود انسان» است و به مکتب اصالت وجود انسان شهرت پیدا کرده است. اگزیستانسیالیست ها (وجود گرایان امروزی) معتقدند که وجود بر ماهیت مقدم است و انسان را که با ظهور سقراط نقش بارز دوران ابتدایی خود را از دست داده بود، در کانون توجهات خود قرار داده اند و معتقدند که او با اعمال خود ماهیتش را می سازد.

هدف اصلی پژوهش که با روش تحلیل محتوایی و تکیه بر ابیات مرتبط با موضوع انجام می شود، این است که برخی نشانه های فلسفه اگزیستانسیالیسم را از جمله محوریت انسان، تقدّم وجود بر ماهیت و بحث آزادی مطلق او در غزلیات شاه نعمت الله بررسی نماید تا شاید از این رهگذر بتوان نقطه اتّصالی میان اندیشه های شاه نعمت الله و برخی فلاسفه اگزیستانسیالیست برقرار ساخت و به این نتیجه برسد که می توان شاه نعمت الله ولی را هم از دیدگاهی مثل برخی متفکران اگزیستانسیالیست محسوب کرد. از آنجا که بررسی نظریات جدید از جمله فلسفه اگزیستانسیالیسم کمتر در تحلیل متون عرفانی مورد توجه بوده، این تحقیق می تواند نوآوری در این زمینه محسوب گردد.

واژگان کلیدی: شاه نعمت الله ولی، غزل عارفانه، فلسفه اگزیستانسیالیسم، وجود و ماهیت.

mreza.heydari68@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ تصویب مقاله: ۹۷/۱۱/۱۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۹/۲۴

مقدمه :

فلسفه ی اگزیستانسیالیسم یکی از نگرش های اساسی مکتب های ادبی در قرن های نوزدهم و بیستم میلادی است که بزرگانی چون نیچه، ژان پل سارتر، هایدگر و که یرکگارد آن را مطرح ساخته اند و مهمترین اصل مشترک و هدف بنیادین بین آنها، قرار دادن انسان در کانون توجه و تقدّم وجود بر ماهیت است. در این پژوهش چند غزل شاه نعمت ا... ولی کرمانی که از دیدگاهی می توان برخی مباحث فلسفه اگزیستانسیالیسم را در آنها جستجو کرد، انتخاب شده اند و سپس به لحاظ محتوایی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند تا بتوان به عقاید شاعر مذکور در باب مسائل وجود و ماهیت پی برد و سپس برخی اصول بنیادی فلسفه اگزیستانسیالیسم براساس آرای بزرگان این مکتب فلسفی را در لابه لای این غزلیات کاوش نمود تا بتوان رویکردهای فلسفی یکی از شاعران و عارفان بزرگ قرن هشتم و نهم هجری را نسبت به مباحث کلیدی فلسفه اگزیستانسیالیسم از جمله توجه به انسان، آزادی و اختیار مطلق او، با معیارهای امروزی و مدرن نشان داد و ارزیابی کرد.

۱-۱-پیشینه تحقیق

پژوهش هایی در زمینه شخصیت، افکار، بینش، اندیشه و غزلیات شاه نعمت الله و فلسفه اگزیستانسیالیسم انجام شده است که از جمله کتاب ها می توان به: «سرپرده عشق» به تألیف محمدرضا صرفی و محمدصادق بصیری اشاره کرد. این مجموعه مشتمل بر ۴۱ مقاله درباره شاه نعمت الله ولی، عقاید، اندیشه ها و اشعار اوست، «سهام شاه نعمت الله در ترویج ادب شیعی» به تألیف محمدصادق بصیری، «ویژگی های عقل در دیوان شاه نعمت الله ولی» به تألیف بهرام بهرامی، «احوال و فضایل و کمالات شاه نعمت الله ولی» به تألیف سعادت حقیقت، «سبک و نوع ادبی آثار شاه نعمت الله ولی» به تألیف احمد ذاکری، «ولی و انسان کامل از دید شاه نعمت الله ولی و دیگر عرفا» به تألیف زهرا ریاحی زمین، «تأثیرات ابن عربی بر شاه نعمت الله ولی» به تألیف فرشته ندری ایبانه و «مضامین رایج در شعر شاه نعمت الله ولی» به تألیف زرین واردی، و از جمله مقالات هم ی توان به: مقاله درباره جنبش اگزیستانسیالیستی در اشعار متنبی و ناصر خسرو با عنوان «نقد و بررسی اندیشه خردگرایی و آزاد اندیشی در شعر متنبی و ناصر خسرو قبادیانی» به تدلیف عبدالحسین فرزاد در مجله

زبان و ادبیات، شماره ۴۵ و در سال ۱۳۸۴، «تحقیق در احوال و آثار و افکار شاه نعمت الله ولی» به تألیف (فرزام، ۱۳۷۹)، «مجموعه مقالات درباره شاه نعمت الله ولی» به تألیف (پازوکی، ۱۳۸۳)، «مقاله بررسی نمود».

اگزستانسیالیسم در شعر خلیل حاوی» به کوشش حسین ناظری و کلثوم صدیقی در سال ۱۳۹۰، مقاله «چوبک و اندیشه وجودی» به کوشش فرامرز خجسته و جعفر فسائی در سال ۱۳۹۴، مقاله «اگزستانسیالیسم و رباعیات خیام» به کوشش امین سرانجام و محتشم محمدی در سال ۱۳۹۵، «اگزستانسیالیسم و نقد ادبی» به کوشش حسن پور آلاشتی و امن خانی در سال ۱۳۸۶، «نگاهی اگزستانسیالیستی به بخش هایی از شاهنامه» به کوشش قوام در سال ۱۳۸۷، «موقعیت های مرزی در فلسفه های اگزستانسی و نهج البلاغه» به کوشش خردمند در سال ۱۳۹۲ اشاره کرد ولی کاری که به صورت ویژه بخواهد بینش شاه نعمت الله ولی را در غزلیات نسبت به مسأله اصالت وجود انسان و مبحث آزادی و اختیار مطلق او در مقایسه با عقاید وجودگرایان امروزی نشان دهد و توانسته باشد یک ارتباط ویژه بین افکار عارف بلندآوازه و وجودگرایان قرن اخیر برقرار سازد، انجام نشده است. بنابراین دلیل انجام پژوهش حاضر این بوده که بتواند زوایای مبهم این مسأله را تا حدی نشان دهد.

۱-۲- روش تحقیق

این تحقیق به صورت کتابخانه ای و توصیفی و با تحلیل کلی غزلیات شاه نعمت الله ولی انجام می شود.

۲- مبانی نظری تحقیق

۱-۲-۱- اگزستانسیالیسم و شاه نعمت الله ولی

ادبیات به اعتبار اختصاص داشتن به نوع انسان و اساساً به خاطر پیوند و خویشاوندی با اندیشه، به هیچ عنوان از فلسفه و تفکرات فلسفی بی بهره نبوده است. شاه نعمت الله ولی شاعر و عارف بلند آوازه ایرانی در سده هشتم و اوایل سده نهم هجری با قریحه ی سرشار خود اشعاری سروده است که می توان او را در ردیف شاعران و عارفان بزرگ در ادب فارسی محسوب کرد. در حالی که در دوره زندگی شاعر، زبان فارسی دوران انحطاط خود را سپری می کرده و امیران طرفدار شعر و ادب

بسیار اندک بوده اند و به دلیل حوادث ناگوار از جمله حمله مغولان، روحیه ی مردم آمادگی پذیرش تعالیم صوفیه را پیدا کرده بودند. شاه نعمت الله ولی در چنین وضعیتی به سرودن غزلیات پر بار و ارزشمندی که سرشار از اصطلاحات عرفانی، دینی و فلسفی است، با زبانی ساده و صمیمی پرداخته است. وی بر مسأله ی وحدت وجود تأکید فراوان داشته و یکی از کلیدی ترین مباحث که در اشعار و به ویژه غزلیات وی جلوه خوبی دارد، بحث ارج نهادن به انسان به عنوان اشرف مخلوقات، وجود گرایی و اعتقاد به وحدت وجود می باشد که می تواند ناشی از نگرش دقیق و عارفانه شاه نعمت الله و پیروی از عقاید و افکار ابن عربی باشد. با استناد به این دیدگاه، شاید بتوان ارتباط بین افکار شاه نعمت الله و برخی فلاسفه وجودگرا از جمله ژان پل سارتر را نشان داد و به این نتیجه رسید که شاه نعمت الله ولی مسائلی را در ضمن اشعار عارفانه خود مطرح کرده که چندین سده بعد روشنفکران جنبش اگزیستانسیالیسم بدون توجه به آرای وی، آنها را در رأس مباحث کلیدی جنبش خود گنجانده اند.

اگزیستانسیالیسم یا مکتب اصالت وجود، یکی از مهمترین نگرش ها و جهان بینی های فلسفی معاصر است که به طور رسمی در قرن بیستم نمایان شد. به نقل از ماتیوز، «اگزیستانسیالیسم نوعی فلسفه است که به طور طبیعی در شکل ادبی بیان می شود؛ زیرا به امر انضمامی و خاص، معنایی فلسفی می دهد» (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۸۵). می توان گفت اگزیستانسیالیسم ادبیات را به سمت عوالم جدید و گاهی تراژیک سوق داده است. «ظاهراً این واژه نخستین بار در سال ۱۹۴۰ میلادی توسط فیلسوف فرانسوی گابریل مارسل ابداع شد و پس از آن ژان پل سارتر و هایدگر فلسفه ی خود را رسماً اگزیستانسیالیسم نامیدند؛ چنانکه هر کس نام اگزیستانسیالیسم را شنیده باشد، بی گمان نام ژان پل سارتر و هایدگر را با آن در خواهد آمیخت؛ به ویژه ژان پل سارتر که داستان ها و نمایشنامه هایش همواره یادآور چنین جنبشی می باشند. سارتر، مسائل را از بزرگانی چون هوسرل و هایدگر وام می گیرد ولی مضمون هایش را با قریحه خود می سازد» (بلاکهام، ۱۳۶۸: ۱۶۹).

در فرهنگ زبان فلسفی پل فولیکه و سن ژان، دو جزء کلمه Existence به صورت زیر بررسی و معنی شده است: «Ex یعنی خارج از، ناشی از و Sistens یعنی قائم و ایستاده و در نتیجه کلمه اگزیستنس به وجود کسی اطلاق می شود که قیام ظهوری دارد» (نوالی، ۱۳۷۴: ۱۸).

تعریفی که این مکتب فلسفی از انسان ارائه می دهد، جذابیت خاصی دارد و به گونه ای است که دست انسان را برای رهایی از هر قید اخلاقی و غیراخلاقی، دینی و غیر دینی و اجتماعی و غیر اجتماعی باز می گذارد و بنابراین طرفداران زیادی پیدا کرده است. آنچه مسلم شده مکتب اصالت وجود

صرفاً پدیده ای نوظهور نیست، بلکه یکی از مهمترین تفکراتی است که در تاریخ فلسفه ظاهر شده است. امروزه قرن نوزدهم را قرن آغازین این مکتب قلمداد کرده و کی یرکگارد را پدر اگزیستانسیالیسم می نامند. در حال حاضر تعدادی از فیلسوفان از قبیل که یرکگارد، هایدگر، نیچه، یاسپرس، مارتین بویر، گابریل مارسل، ژان پل ساتر و آلبر کامو از صاحب نظران و طرفداران این مکتب به شمار می روند. در فلسفه های پیش از اگزیستانسیالیسم همه موجودات اعم از انسان ها و اشیاء طبیعی در طبقات مختلفی دسته بندی می شدند. هر طبقه دارای ماهیت معینی بود که تمام افراد آن طبقه از آن ماهیت برخوردار بودند. برای نمونه، انواع مختلف درخت دارای ماهیت «درخت بودن» هستند که باعث می شود همه آنها را تحت عنوان درخت طبقه بندی کنیم. اگزیستانسیالیست ها این بحث را درباره انسان نمی پذیرند. هایدگر به عنوان یکی از پیشگامان این جنبش فلسفی اعتقاد دارد که وجود بشری بر ذات او مقدم است؛ یعنی وجود بشری همان ذات اوست. اگزیستانسیالیست ها می گویند بشر همان است که خود می سازد و در این مکتب فلسفی، انسان سرور خود، سرنوشت و طبیعتش است و در این جهان سرور دیگری جز او نیست. به نظر آنها اگرچه در اشیاء طبیعی ماهیت بر وجود مقدم است ولی درباره انسان می توان گفت انسان ها دارای ماهیت کلی و از پیش تعیین شده ای به نام ماهیت انسانیت نیستند که همگی در آن مشترک باشند. به عقیده والتر کافمن، فیلسوف و نویسنده حوزه اگزیستانسیالیسم، «اگزیستانسیالیسم فلسفه نیست بلکه برجسی است بر طغیان های بسیار متفاوت علیه فلسفه سنتی که بسیاری از فیلسوفان اگزیستانسیالیست هم از پذیرفتن این برجسب بر خود امتناع کردند و مطمئناً اگزیستانسیالیسم مکتبی فکری نیست» (kaufman, 1975: 11-12).

هرچند نام سقراط در صدر پیشروان فلسفه ی اگزیستانسیالیسم قرار داده می شود ولی سورن که یرکگارد، فیلسوف دین مدار دانمارکی به عنوان پدر اگزیستانسیالیسم محسوب شده است. تاریخ های اصلی ظهور اگزیستانسیالیسم را می توان به ترتیب زیر تعیین کرد: «در ۱۸۵۵ کی یرکگارد درگذشت؛ در سال ۱۹۱۹ کارل یاسپرس با انتشار کتاب «روانشناسی جهان بینی ها» مشهور شد؛ در سال ۱۹۲۷ گابریل مارسل کتاب ژورنال متافیزیکی را منتشر کرد و کتاب بنیادین هایدگر یعنی؛ هستی و زمان منتشر شد؛ در سال ۱۹۳۲ فلسفه ی یاسپرس و در سال ۱۹۴۴ کتاب هستی و نیستی سارتر انتشار یافتو اگزیستانسیالیسم در کشورهای چو فرانسه و ایتالیا در چندین سال مهم شد در حالی که در آلمان و در سال ۱۹۳۰ به نیرومندترین مرحله گسترش خود رسیده بود» (بوخنسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۵).

شعار اصلی اگزیستانسیالیست ها، تقدّم وجود بر ماهیت در میان انسانهاست؛ به این معنا که انسان بدون هیچ طرح پیشینی، ابتدا به دنیا می آید و سپس بر اساس اختیار و اراده ی آزادی خویش، ماهیت و چگونگی خویش را می آفریند.

« انسان و وجود او محورهای اصلی مکتب اگزیستانسیالیسم هستند؛ انسانی که در انتخابش و همچنین در هر چیزی جز آزاد نبودنش آزاد است. باید گفت درباره انسان، وجود مقدّم بر ماهیت است. وقتی می گوئیم من هستم، بحث وجود است اما وقتی می گوئیم من انسان هستم، بحث ماهیت است. به عبارت دیگر، وقتی می پرسیم آیا هست یا نیست از وجود بحث می کنیم اما وقتی می پرسیم آن چیست، از ماهیت بحث می کنیم» (مک کواری، ۱۳۷۷: ۴۹).

هایدگر مطلبی را بیان کرده که نظر دکارت درباره این جمله «من می اندیشم پس هستم» را نقض می نماید. او می گوید: «من هستم پس می اندیشم» که با این بحث بن مایه اساسی مکتب اگزیستانسیالیسم را به اثبات می رساند.

ژان پل در کتاب اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر چنین گفته است: «از نظر آنها وجود دائماً در حال صیروت و شدن است. انسان تنها موجودی است که ماهیتش قابل پیش بینی نیست. برای مثال درباره اشیاء طبیعی وقتی یک نهال گردو بکاریم، دقیقاً می دانیم که این نهال چند سال آینده چه میوه ای می دهد ولی برای انسان این مسأله صادق نیست و نمی توان پیش بینی کرد او در آینده چگونه فردی خواهد شد. انسان باید در مواجهه با شرایط و در ارتباط با دیگران ماهیت خود را بسازد و انسان خوب یا بدی شود» (ژان پل سارتر، ۱۳۸۴: ۵۵). بحث ماهیت در اگزیستانسیالیسم معنای خاصی دارد؛ یعنی انسان با اعمال خود ماهیت خود را می سازد. به نظر اگزیستانسیالیست ها وجود مقدّم بر ماهیت است و اول فرد هست و سپس به هستی خود شکل می دهد یا به عبارت دیگر، اول وجود هست و سپس ماهیت تحقق می یابد.

«نخستین کوشش اگزیستانسیالیسم آن است که فرد بشری را مالک و صاحب اختیار آنچه هست، قرار دهد و مسؤولیت کامل وجود او را به خود او واگذار کند. آنها معتقدند آزادی یکی از ویژگی های اصلی انسان است که این منجر به اختیار انسان در انجام دادن یا ندادن کارها می شود و از طرفی هم این اختیار داشتن انسان را در برابر دیگران متعهد می کند که این مبحث یکی از مباحث کلیدی در آراء و نظریات ژان پل سارتر است. جنبش اگزیستانسیالیسم با صراحت اعلام می کند که بشریت یعنی دلهره. درست است که بسیاری از مردم دلهره ندارند اما به نظر اگزیستانسیالیست ها آنها سرپوشی بر دلهره خود می گذارند یا از آن می گریزند» (همان: ۳۴).

اگزیستانسیالیست‌ها از جمله که یرکگارد می‌خواهند این مطلب را با آرای خود بیان کنند که باید به انسانی که در سرشت خود از جانب خدا به واسطه برخورداری از عقل و اندیشه آزادی دارد، حق انتخاب داد تا بتواند بهترین سرنوشت را برای خویش رقم بزند.

«فلسفه اگزیستانسیالیسم را نمی‌توان فلسفه‌ای انزواطلب دانست؛ زیرا آدمی را با مقیاس عمل می‌سنجد. این نگرش توصیفی بد بینانه از بشر ارائه نمی‌کند. از جهتی می‌توان گفت فلسفه‌ای خوشبین‌تر از آن نمی‌توان یافت؛ زیرا عقیده دارد که سرنوشت بشر در دست خود اوست و آنچه به بشر امکان زندگی می‌دهد، فقط عمل است» (همان: ۵۵).

منظور این است که انسان با منش آزادی طلبانه خویش می‌تواند بهترین راهکار ممکن برای ادامه زندگی خویش را رقم زده و با عمل خود ماهیتی را که به آن علاقه مند است، بسازد.

«یکی از بزرگان این مکتب فلسفی به نام هایدگر به تمایز گذاشتن میان چیستی و کیستی معتقد است و می‌گوید: می‌توان از چیستی (ماهیت) مجسمه پرسید و سؤال کرد که مجسمه چیست؟ زیرا مجسمه دارای ماهیتی مشخص و از پیش تعیین شده است ولی درباره انسان نمی‌توان گفت که چیست بلکه فقط می‌توان درباره‌ی کیستی او بحث کرد» (بلاکهام، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

وقتی ما می‌گوییم: ما انسان هستیم در اینجا برای خود ماهیت انسان بودن را متصور شده ایم تا ازین رهگذر بتوانیم در انتخاب بهترین راه برای زندگی آینده خویش سهیم باشیم.

«در فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم انسان می‌خواهد خود را از «بودن» نجات داده و به طرف «شدن» برود؛ یعنی از وجود حضوری به وجود حصولی می‌رسد، همان‌که در عرفان دوباره زاده و زاده ثانی می‌گویند» (سارتر، ۱۳۸۴: ۲۹). وقتی انسان خود را به این مرتبه والا برساند، دیگر هیچ چیز از تعلقات دنیوی نمی‌تواند مانع او در رسیدن به هدفش که همان کمال و وصال الهی است، بگردد.

«محور اصلی مکتب اگزیستانسیالیسم، انسان می‌باشد چنانکه یکی از بزرگترین نظریه پردازان این مکتب یعنی ژان پل سارتر آن را نوعی اومانیزم (انسان‌خردگرایی) دانسته است» (احمدی، ۱۳۸۱: ۲۷).

اومانیزم یک جنبش فلسفی در دوره رنسانس بوده که اساس کار را بر محور انسان‌گرایی و خردگرایی می‌داند و در آن دوره توانست بشر را از عقاید پوچ بی‌حاصل ناشی از نگرش قرون وسطایی نجات دهد.

«اگزیستانسیالیسم (هستی گرایی یا وجودگرایی) به عبارت دیگر، جریانی فلسفی و ادبی است که پایه آن بر آزادی فردی، مسئولیت و نسبیت گرایی است. این مکتب از تفکرات که یرکگارد نشأت می گیرد. سخنان وی گاهی شبیه عرفای معروف ما مثل بایزید بسطامی، جنید بغدادی و دیگران است؛ چنانکه Decisive Moment یا لحظه قاطع یادآور وقت عرفاست: الوقتُ سیفٌ قاطعٌ» (مک کواری ۱۳۶۸: ۱۱۲).

مباحث بالا می تواند به این امر عرفانی اشاره کند که ابن الوقت همواره گرفتارست ولی کسی که به مرتبه ابوالوقت برسد، می تواند بر همه احوال زندگی خویش تسلط یافته و اینگونه به آزادی موردنظر اگزیستانسیالیست ها دست یابد.

اگزیستانسیالیسم را می توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از: ۱- اگزیستانسیالیسم دینی که براساس اعتقاد به وجود خداوند بنا شده و از جمله نمایندگان آن می توان به که یرکگارد و مارتین پوپر اشاره کرد. ۲- اگزیستانسیالیسم الحادی که به وجود خداوند اعتقاد ندارد و معروفترین نماینده آن، ژان پل سارتر است. ۳- اگزیستانسیالیسم غیر دینی که هدف آن، توجیه دنیا و هستی بدون دین است و نماینده مشهور آن مارتین هایدگر است. «اگزیستانسیالیسم از دیدگاه ژان پل سارتر مرگب از دو بخش الحادی و الهی است که کارل یاسپرس و که یرکگارد از الهیون و هایدگر و ژان پل سارتر از نوع الحادی هستند» (سارتر، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷).

از آنجا که فلاسفه ی اگزیستانسیالیست توجه خاصی به ادبیات و از جمله شعر داشته اند؛ به طوری که شعر برای آنان، شعر وجود است و شعر و زبان شعری به منزله ی محملی بوده وجود و هستی موجودات در آن در کانون توجه قرار می گیرد و توجه به هست محض دغدغه فکری اصلی اگزیستانسیالیست ها بوده، پس در این پژوهش عمده کوشش بر این است که بتوان با توجه به خصوصیات مضامین غزلیات عرفانی شاه نعمت الله ولی ارتباطی بین اندیشه های این شاعر و عارف بزرگ با برخی از فلاسفه جنبش اگزیستانسیالیسم ایجاد کرد و از این رهگذر به نتایجی دست یافت.

به نقل آثار مهمی که درباره جنبش اگزیستانسیالیسم و نقد آرای فیلسوفان این مکتب نوشته شده اند، مهمترین اصول و مبانی مکتب اگزیستانسیالیسم عبارتند از: ۱- انسان به عنوان محور اصلی این مکتب و تقدّم وجود بر ماهیت ۲- فردیت انسان ۳-مسئولیت انسانی ۴- گزاف (بیهوده) بودن جهان ۵-دلهره و اضطراب ۶-آزادی ۷- وانهادگی: منظور از این اصطلاح آن است که انسان به درون جهانی بی آغاز و پایان و جهانی پوچ و بیهوده پرتاب شده اند و در این بین مسئولیت تمام اعمال و رفتار خود را بر

عهده دارند. ۸- اوضاع و احوال مرزی: منظور آن است که این ها حالت هایی استثنایی هستند که در زندگی بشر اتفاق می افتند و جوهر اصلی آدمی را پدیدار می سازند. ۹- وحدت وجود؛ یعنی فقط یک وجود حقیقی در جهان وجود دارد و هر چه غیر اوست، جلوه ای از آن وجود هستند که این مورد کمتر مورد توجه وجودگرایان امروزی بوده و شاید بتوان آرای هایدگر را برای بررسی این جنبه از غزلیات شاه نعمت الله مدنظر قرار داد و شواهدی را برای آن ذکر کرد.

۲-۲- تحلیل مضامین در غزلیات شاه نعمت ... ولی بر اساس مباحث اصلی فلسفه

اگزیستانسیالیسم

پیش از بسط مطلب باید به این نکته اشاره کرد که رویکرد اگزیستانسیالیستی (رویکرد وجودگرایی)، در تفسیر اندیشه شاعران کلاسیک کم کم به رویکردی جدی تبدیل شده است که معمولاً در تفسیر اندیشه شاعران کلاسیک رویکردهایی از قبیل: رویکرد اخلاقی، رویکرد عرفانی، رویکرد فلسفی با محوریت فلسفه هستی شناختی (متافیزیک)، رویکرد ادبی و گاهی رویکرد جامعه شناختی و روان شناختی غلبه دارد و در این بخش غزلیات شاه نعمت الله ولی بر اساس فلسفه ی وجود گرایی و منطبق با رویکرد عرفانی و نسبتاً فلسفی (متافیزیکی) مورد تحلیل قرار می گیرند تا از این رهگذر بتوان برخی مباحث اصلی فلسفه اگزیستانسیالیسم را در لابه لای برخی غزلیات شاه نعمت الله ولی جستجو کرد و جنبه های تشابه نگرش شاعر مذکور به مباحث اگزیستانسیالیستی را با فیلسوفان وجودگرا ارزیابی نمود.

۱-۲-۲- انسان و تقدّم وجود بر ماهیت:

همانطور که در مباحث پیشین اشاره گردید، انسان محور اساسی و اصلی جنبش وجودگرایی است که باید به استعدادهای او احترام گذاشت و به عبارت دیگر نزد اگزیستانسیالیست ها ، موجودی آگاه به شمار می رود که منشأ این آگاهی را می توان در اندیشه و قدرت تفکر او جستجو کرد. آنها معتقدند که وجود انسان بر ماهیتش غلبه دارد و انسان پس از اینکه پا به عرصه ی هستی گذاشت، با اعمال خود می تواند ماهیت خوب یا بد برای خود فراهم سازد. شاعر اگزیستانسیالیستی، انسانی را محور تفکر خود قرار می دهد که همواره متحرک و پویا باشد و در حال تلاش برای تغییر یافتن و اعتلا؛ نه اینکه حالت

رخوت و ایستایی را در خود تقویت کند. شاه نعمت الله ولی معمولاً در اشعارش برای انسان و تقدّم وجود او بر ماهیتش ارزش فراوانی قائل است. مهمترین شاهد مثال های این مبحث در غزلیات شاه نعمت الله ولی به قرار زیر هستند.

من به غیر او نکردم التفات حضرت او نیک می داند مرا

(شاه نعمت الله، ۱۳۸۹: ۵)

در این بیت واژه ی من می تواند دلیلی بر اثبات مساله تقدّم وجود بر ماهیت باشد و بیانگر این نکته که انسان با قدرت اندیشه خود می تواند بهترین شرایط را برای خویشتن رقم بزند. در دل ما جز او نمی گنجد روز و شب با خداست این دل ما

(همان: ۱۱)

شاعر در این بیت با کاربرد واژه «ما» توانسته وجود را بر ماهیت برتری دهد.

هر که آمد سوی ما با ما نشست غرقه شد در بحر بی پایان ما

(همان: ۱۷)

هر که با ما نشست در دریا نزد ما آبروی ما از ما است

(همان: ۵۸)

من امین و امانت سلطان هست محفوظ و در امان من است

(همان: ۱۸۶)

ما از این خلوت میخانه به جایی نرویم از چنین جنت جاوید چرا باید رفت

(همان: ۲۸۹)

ما سلطنت جاوید از دولت او داریم از هستی پاینده هستیم مبارک باد

(همان: ۳۱۴)

ما به او موجود و او پیدا به ما خود نباشد هر که او بی او بود

(همان: ۴۱۸)

ما چو در یتیم یافته ایم صدف بی گهر چه کار آید

(همان: ۴۵۶)

در بحر محیط عشق غرقیم جز ما خبرش ز حال ما نیست

(همان: ۵۰۲)

مجلس عشق است و ما مست و خراب صحبت رندان ما اینجا بود

(همان: ۵۳۰)

دل به دریا ده که تا دریا شوی

نزد ما بنشین که همچون ما شوی

(همان: ۵۳۴)

چنانکه مشاهده می گردد در بیشتر ابیات فوق می توان به چند رویکرد و مبحث اگزیستانسیالیستی اشاره داشت که مقوله نخست، «امر متعالی» بوده که بنابر دیدگاه صاحب نظران خدای ادیان ابراهیمی، خداآوری طبیعی، خدای وحدت وجودی را شامل می شود که هر سه مقوله را می توان در ابیات مذکور به نوعی مشاهده کرد که این خدا از دیدگاه شاه نعمت الله ولی، خدایی است بر فراز هستی، متشخص و اوصافی چون علم مطلق، قدرت مطلق و خیرخواهی را داراست که وجودی منحصر به فرد و یگانه دارد و محدود به زمان و مکان خاصی نمی باشد که نمونه های آن در ابیات ۱، ۲، ۵ و ۸ قابل استناد است. مقوله دوم مندرج در ابیات فوق می تواند یکی از مقولات مهم اگزیستانسیالیستی یعنی؛ «فلسفه مرگ و زندگی» باشد که هر انسان متفکری در طول زندگی خویش برای یافتن پاسخ آن، جستجو و تلاش زیادی انجام می دهد که مهمترین نمونه های آن را می توان در ابیات شماره ۳، ۶، ۷، ۸ و ۹ یافت. مقوله سوم را می توان در «عشق» که یکی از مهمترین احوال اگزیستانسیالیستی آدمی است، جستجو کرد که می توان گفت از دیدگاه آنان، عشق ناشی از اعتقاد به مقوله ی ایمان و عدم اعتقاد آنان به عقل بوده؛ چنانکه که یرکگارد هم ایمان را منطبق با عشق دانسته و از دیدگاه او عقل باعث تبهای ایمان آدمی می گشته است. نمونه های این مقوله را می توان در بیشتر ابیات این بخش ملاحظه کرد.

۱-۱-۲-۲- زاده ثانی

یکی از مهمترین مواردی که می توان آن را زیر مجموعه تقدّم وجود بر ماهیت دانست، همان مبحث رسیدن از مرتبه وجود حضوری به مرتبه وجود حصولی است که وجودگرایان به ویژه عارفان از آن به عنوان تولّد ثانی یاد می کنند.

در جهان بیخودی من نعمت الله یافتم

گفت فانی شو که یابی سید ملک بقا

(همان: ۵)

من چو منصورم روم بر دار عشق بر سر دار فنا دار بقاست
(همان: ۹۴)

از بلا چون کار ما بالا گرفت لا به آلا کش که تا بالا شوی
(همان: ۵۳۵)

کشته ی عشقم و در این دوران چون من و او شهید و غازی نیست
(همان: ۴۵۷)

در ابیات فوق می توان به مقوله های «امرمتعالی»، «عشق» و «فلسفه مرگ و زندگی» پی برد که شاه نعمت الله ولی چندین قرن پیش از فلاسفه اگزیستانسیالیست آنها را در لابه لای اشعارش گنجانده و در قرن اخیر فیلسوفانی چون هایدگر، که یرکگارد و سارتر آنها را مطرح نموده اند و ازین رهگذر شاید بتوان پل ارتباطی میان اندیشه های شاه نعمت الله و مبانی نظری جنبش اگزیستانسیالیستی برقرار کرد.

۲-۱-۲-۲- خودباوری

در این جایگاه انسان از دیدگاه اگزیستانسیالیست ها به جایگاهی می رسد که خودش می تواند خوب و بد را از یکدیگر تشخیص دهد و به قول عرفایی چون شاه نعمت الله از وجود مرشد بی نیاز شده و خودش می تواند خوب و بد را از هم تشخیص دهد.

دیگران فردوس می خواهند و ما دیدار او همت عالی ما را جست و جوی دیگر است (همان)
(۶۵:

گر درد دلی داری از خود بطلب درمان زیرا که چنین دردی با خویش دوا دارد
(همان: ۵۱۸)

هر کسی نام و نشانی یافته عارفان با اسم اعظم سرخوشند
(همان: ۳۵۷)

از سر هر دو جهان خوش برخیز بنشین یک زمان به عشقش خوش
(همان: ۵۱۹)

در این شاهد مثال ها از مبانی فلسفه وجودگرایی شاید بتوان به مسأله عشق و آزادی و اختیار انسان در انجام اعمال و رفتارهای خود اشاره کرد که این گونه بتواند مسیر کمال را بیپیماید و به قول شاه نعمت الله همّت عالی خود را در راه رسیدن به مدارج بالا به کار بندد تا به وصال برسد. به تعبیر دیگر، از دیدگاه شاه نعمت الله ولی، انسان بودن و اینکه انسان بتواند با اعمال خویش ماهیت آینده خود را بسازد و قدرت خودباوری را برای بزرگ ساختن خود در وجودش تقویت نماید، بالاترین موهبتی است که از جانب خدا به وی بخشیده شده است و ازین رهگذر می توان پیوندی میان آراء شاه نعمت الله ولی و اگزیستانسیالیست ها برقرار کرد.

۲-۲-۲- آزادی و اختیار مطلق انسان در کارها

اگزیستانسیالیست ها معتقدند انسان باید در کارهایش آزادی مطلق داشته و اسیر جبر نباشد که از جنبه ای می توان آن را با عقاید معتزله که قائل به آزادی هستند و جبر مورد پذیرش اشاعره را قبول ندارند، سازگار دانست.

همانطور که در مبحث قبل اشاره شد، انسانی که در کانون توجه شاعران این جنبش قرار داشت، انسانی بود که حالت تحرک داشت نه حالت ایستایی و سکون؛ این امر وقتی محقق می شود که انسان آزادی و اختیار داشته باشد تا بتواند مسیر تکامل وجودی خویش را به سرعت پیموده و به مقصود نهایی خویش دست یابد. یکی از بزرگترین نمایندگان جنبش اگزیستانسیالیسم، ژان پل سارتر بود که آزادی را محور اصلی اندیشه خود قرار داده بود و در این زمینه پیروانی داشت.

به نقل از ژان پل سارتر، «اگزیستانسیالیست ها می گویند ما آزادی را برای آزادی می خواهیم و این خواستن در هر مورد خاصی تحقق می پذیرد. آنها می گویند ما ضمن اینکه خواهان آزادی هستیم، در می یابیم که این آزادی کاملاً وابسته به آزادی دیگران است و نیز آزادی دیگران وابسته به آزادی ماست» (سارتر، ۱۳۸۴: ۷۰).

شاه نعمت الله ولی یکی از عارفانی بوده که به آزادی و اختیار انسان در انجام کارهای مورد نظر خویش بسیار اهمیت می داده تا آنجا که حتی آن را در کنار وجود و اراده جزوی از صفات والای انسانی معرفی نموده است. منشأ اصلی این طرز نگرش به مقوله «آزادی» را می توان در بُعد خداشناسی شاعر مذکور و ناظر دانستن خدا بر احوال آدمی در همه حال جستجو کرد. به عقیده شاه نعمت الله، انسان با

داشتن عقل و تفکر می تواند آن طوری که خودش می خواهد، باشد و هیچ چیز نمی تواند مانع او در این راه گردد. مقوله «آزادی» که در برخی غزلیات شاه نعمت الله ولی مطرح گردیده، می تواند سبب سعادت انسان در هر دو جهان گردد.

مهمترین نمونه های مقوله «آزادی و اختیار انسان در کارها» که یکی از اصلی ترین مبانی جنبش اگزیستانسیالیستی بوده و در غزلیات شاه نعمت الله هم جلوه خوبی داشته، به قرار ذیل می باشند:

جمله درها به تو بگشوده اند تو ز هر بابی که می خواهی در آ

(شاه نعمت الله، ۱۳۸۹: ۴)

در این بیت شاعر چنین می پندارد که انسان در انتخاب مراحل زندگی خویش اختیار کامل دارد و می تواند هر کاری را که دلش می خواهد، انجام دهد که این امر می تواند تا حد زیادی ارتباطی محسوس بین اندیشه او و صاحب نظران اگزیستانسیالیسم ایجاد نماید.

از وجود و از عدم آسوده ایم باز رسته از فنا و از بقا

(همان: ۲۰)

دل ندارد به جز از خدمت دلدار مراد کار جان در دو جهان بندگی جانان است

(همان: ۱۹۵)

زاهدان را زهد بخشیدند و ما را عاشقی هر کسی را داده اند چیزی که او خود خواسته است

(همان: ۲۴۸)

چنانکه در نمونه های فوق مشاهده می شود، اصل «آزادی» که به عنوان مهمترین مبنای فلسفه اگزیستانسیالیسم عقیده، نگرش و شیوه زندگی فلاسفه وجودگرا را تحت تأثیر قرار داده، کاملاً نمایان است. همچنانکه به اعتقاد اگزیستانسیالیست ها اولین اصلی که اعتقاد به عالم انسانیت را تحکیم می بخشد، اصل آزادی و انتخاب بوده و از دیدگاه آنان آزادی مسأله ای نیست که بتوان از دیدگاه عقلانی آن را به اثبات رسانید بلکه پدیده ای است که باید آن را آزمود و با آن زندگی کرد تا مفهوم خود را پیدا کند، شاه نعمت الله نیز همین مطالب را با قریحه والای خود در لابه لای این ابیات گنجانده و بر آزادی و اختیار انسان در تعیین شیوه زندگی خویش و هدف موردنظر تأکید دارد.

۳-۲-۲- دلهره و اضطراب (بلاجویی عارفانه) :

اگزیستانسیالیست ها به ویژه ژان پل سارتر و که یرکگارد معتقدند که انسان همواره در این وضعیت به سر می برد. متفکران جنبش اگزیستانسیالیسم می گویند هر بشری در ساختن شخصیت و ماهیت خویش آزاد است و هر شخصی باید بتواند به تنهایی بار انسان بودن خویش را در جهانی پوچ و گزاف که خودش هیچ نقشی در آن نداشته، به دوش بکشد و از این رهگذر بشر دچار نوعی دلهره و اضطراب می گردد. البته سخن آنها بر دلهره ای نیست که به ترک گوشه گیری و اجتناب از عمل منجر شود؛ بلکه منظور دلهره ای ساده است که کسانی مثل فرماندهان نظامی که مسئولیتی داشته اند، آن را می شناسند. در اشعار شاه نعمت الله شاید بتوان عنوان «بلاجویی» را معادل با این مقوله اگزیستانسیالیستی دانست که این اضطراب و ترس درونی می تواند منجر به سعادت انسان گردد و انسان با تحمل این سختی ها به مقصود خویش دست یابد؛ که نمونه های آن در اشعار شاه نعمت الله وجود دارند و در اینجا نقل می شوند.

نزد ما زاری به از آزار، بی زاری مباش تا نگیرد بر سر بازار، آزاری ترا

(شاه نعمت الله، ۱۳۸۹: ۵)

در این بیت شاعر به این مورد تکیه دارد که در راه وصال به معشوق، بلاجویی که می تواند معادل با مقوله دلهره مورد نظر اگزیستانسیالیست ها باشد، یکی از بهترین راه ها برای عاشق در راه وصال بوده و از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

دردمندیم و درد درمان است خوشتر از درد دل کجاست دوا

(همان : ۷)

درد باید درد باید درد درد درد دل می کش که درد دل دواست

(همان : ۷۲)

درد دل درمان جان عاشق است عشق دلبر جان جان عاشق است

(همان : ۱۲۷)

مبتلای بلا اگر نالد راحت من بلای جانان است

(همان : ۱۹۷)

در دامن درد آویز گر طالب درمانی زیرا کاین دل مسکین این درد نجات اوست

(همان : ۲۸۴)

دردمندانیم و می نوشیم درد درد دل غیر این شربت دگر ما را دوائی هست نیست

(همان : ۳۲۸)

با چنین درد دلی میل دوا نتوان کرد	حاصل عمر عزیز است و رها نتوان کرد
(همان: ۳۵۱)	
مبتلائیم و بلا را طالبیم	چون بلائی خوش از آن بالا بود
(همان: ۴۳۸)	
دل ز دست بیفتاد و در سر زلفش	اسیر گشت چه چاره کنم چنین افتاد
(همان: ۵۰۷)	
ساغر دُردی درد دل بنوش	تا دمی همدرد بودردا شوی
(همان: ۵۲۴)	
مجلس عشق است و ما مست و خراب	صحبت رندان ما اینجا بود
(همان: ۵۳۰)	

چنانکه از ابیات فوق استنباط می‌گردد بلاجویی که یکی از ویژه ترین خصلت های شاعران عارف مسلک و عرفا در جهت بیان رهنمودهای خویش به مخاطبان و به ویژه مریدان بوده، جلوه خاصی دارد و از بُعدی می‌توان آن را با مقوله «دلهره و اضطراب» جنبش اگزیستانسیالیسم مقایسه کرد و از این دیدگاه نوعی ارتباط بین اندیشه های شاعر مذکور با فیلسوفان اگزیستانسیالیستی برقرار ساخت. از طرف دیگر، می‌توان گفت بلاجویی و دلهره عارفانه مندرج در لابه لای غزلیات شاه نعمت الله ولی جلوه نسبتاً مثبتی دارد ولی دلهره و اضطراب فلاسفه وجودگرا جلوه ای منفی در پی دارد که ناشی از نگرش پوچ‌گرایی و گزافه بینی به جهان است و برخی فلاسفه مثل «که یرکگارد این دلهره و اضطراب را ناشی از گناه دمی دانسته و معتقد است که انسان به واسطه ی همین گناه دچار نوعی پراکندگی و جدایی از هستی شده است» (که یرکگارد، ۱۳۷۷: ۱۶۰).

در برخی ابیات می‌توان به یکی دیگر از مبانی جنبش اگزیستانسیالیستی؛ یعنی «دغدغه وجودی» هم اشاره کرد که از جمله آنها می‌توان به ابیات شماره ۶ و ۸ اشاره ای داشت.

۴-۲-۲- وجود یا فردیت انسان (یکی از مبانی جنبش اگزیستانسیالیستی)

در نگاه اول شاید نتوان این ویژگی منحصر به فرد به کاررفته در اشعار شاه نعمت الله را با عقاید اگزیستانسیالیست ها منطبق و سازگار دانست ولی باید گفت در این مورد عارفان و برخی از چهره های مشهور اگزیستانسیالیست از قبیل هایدگر معتقدند تنها وجود حقیقی ذات حق تعالی می‌باشد و تمام موجودات عالم جلوه ای از نور و جودی او هستند. البته باید به این نکته اذعان داشت که یکی از مبانی

اصلی جنبش اگزیستانسیالیسم، بحث «فردیت انسان و اصالت فرد انسانی» بوده که از جهاتی شاید بتوان آن را با مقوله «وحدت وجود» مرتبط دانست. منظور از اصالت فردی انسان، این بوده که وی به عنوان وجودی منفرد و مستقل توسط همه مکتب‌ها و نهادهایی که با او به عنوان یک سوژه برخورد می‌کنند، تهدید می‌شود. «نظریه وحدت وجود بیانگر آن است که وجود عین وحدت است ولی این وحدت از نوع وحدت عددی و جنسی نیست بلکه وحدت و اتحاد موجودات به اعتبار وجود واحد مطلق است که حقیقت و باطن همه چیز می‌باشد. همان حقیقت واحد است که با مراتب و درجات متفاوت در جهان هستی ظاهر شده است» (شبستری، ۱۳۸۲: ۳۷).

شاه نعمت الله توانسته این مبحث را به صور گوناگون تشریح کند و وحدت وجود را در اشعارش به اثبات برساند و می‌توان همین مبحث را هم در اشعار وی به شاخه‌های فرعی از جمله: وحدت شهود، تجلی، فنا و بقا تقسیم کرد ولی از آنجا که این تقسیم بندی نمی‌تواند ارتباط چندانی با موضوع مورد بحث این پژوهش داشته باشد و بیشتر در حوزه مسائل عرفانی کاربرد دارد، از پرداختن به آن صرفنظر می‌گردد. بهترین نمونه‌های این مبحث را که شاید بتوان آنها با عقاید برخی اگزیستانسیالیست‌ها از جمله هایدگر مرتبط دانست، می‌توان در کتاب‌های مهم عرفانی در عرصه زبان و ادب فارسی از جمله در «گلشن راز» شیخ محمود شبستری که به طور مفصل به این بحث پرداخته و مسأله «وحدت وجود» یکی از مهمترین بنیادهای افکار او در این اثرش می‌باشد و همچنین در کتاب‌های «لمعات» فخرالدین عراقی، شرح استاد فروزانفر بر مثنوی، شرحی بر دیوان حافظ با عنوان «تماشاگاه راز» و «تائیه» سیف فرغانی مشاهده کرد که ذکر آنها در این مختصر نمی‌گنجد و مجال دیگری می‌طلبد. مهمترین نمونه‌های مسأله «وحدت وجود» در لابه لای برخی غزلیات شاه نعمت الله ولی در اینجا نقل می‌گردند.

عاشق و معشوق و عشق هر سه بر ما یکی است در دو جهان هست و نیست جز یک دیگر مرا

(همان: ۴)

در بیت فوق واژه یکی می‌تواند دلیلی بر اثبات نظر شاه نعمت الله در باب وحدت وجود باشد. این بیت همچنین می‌تواند به مسأله بنیادی وحدت در عین کثرت هم اشاره داشته باشد که با آن می‌توان به خوبی وحدت وجود را مورد ارزیابی قرار داد.

ما و او با هم یگانه گشته ایم بی دویی ما و تو اویم ما

(همان: ۱۴)

در بیت فوق می توان نوعی مسئولیت انسانی مورد اعتقاد اگزیستانسیالیست ها را هم مشاهده کرد که هر انسانی می تواند به تنهایی ماهیت خویش را بسازد و این گونه سرنوشت خود را رقم بزند.

نور روی او است در عالم عیان بنگر این آئینه نور خدا

(همان: ۲۴)

جز یکی در هر دو عالم هست نیست و تو گوئی هست می بینی به خواب

(همان: ۳۸)

در دو بیت فوق مسأله وحدت وجود کاملاً مشهود است.

هرچه می بینی همه نور خداست تا نپنداری که او از ما جداست

(همان: ۸۶)

آئینه ذات عین ذات است ذات است که مجمع صفات است

(همان: ۱۴۷)

هر آینه که بینی تمثال او نماید آئینه این چنین بود تمثال آن چنان است

(همان: ۲۳۷)

بنده ایم و عابد و معبود اوست بلکه معدومیم ما موجود اوست

(همان: ۳۱۰)

این و آن نقش خیالی بیش نیست آنکه هست و باشد و هم بود اوست

(همان: ۳۱۵)

از دوئی بگذر و یکی می گو حاصل دو جهان یکیست یکی است

(همان: ۳۳۸)

در هزار آینه یکی بنمود یک مسمّا هزار اسما گشت

(همان: ۳۶۸)

وحدت و توحید و موحد یکی است در نظر عارف ذات احد

(همان: ۳۸۵)

این بیت مظهر کامل مسأله وحدت در عین کثرت است که از مباحث کلیدی وحدت وجود به شمار می رود.

مرد عاشق همه یکی بیند آن یکی در هزار می شمرد

(همان: ۳۹۴)

در این بیت مسأله وحدت در عین کثرت مطرح گردیده که می تواند به وحدت وجودی مورد نظر فلاسفه وجودگرا هم نزدیک باشد و اینکه او توانسته خود را وارد ساحت وجود لافسه کند؛ یعنی از شیء بودن رها شده و به مرتبه تفرّد برسد.

حسن یکی و در نظر آینه بی شمار هست روح یکی و تن هزار ، باده یکی و جام صد

(همان: ۴۰۹)

در این بیت مبحث «وحدت در عین کثرت» به وضوح دیده می شود.

معشوق و عشق و عاشق باشد یکی و سه نام گر اندکند و بسیار مجموع یک وجودند

(همان: ۴۲۸)

ساجد و مسجود نزد ما یکی است سجده می کن تا ببینی در سجود

(همان: ۴۷۲)

آنچه از ابیات فوق استنباط می شود، آن است که بن مایه عقاید و تفکرات وجودی که امروزه برخی اگزیستانسیالیست ها مانند هایدگر آن را به عنوان یکی از مسائل کلیدی جنبش فلسفی خود مطرح می کنند، چندین قرن پیش در اشعار شاه نعمت الله ولی به عنوان یک نظریه پرداز عرفانی کاربرد داشته و او برای تحلیل مسأله وحدت وجود، به مسائل پرکاربرد عرفانی دیگری از جمله: «شهود»، «وحدت در عین کثرت» و «کثرت در عین وحدت» هم توجه داشته است و از این منظر می توان نوعی ارتباط بین طرز تفکر شاعر و عارف بلندآوازه ای چون شاه نعمت الله و برخی فیلسوفان وجودگرای سده اخیر برقرار کرد؛ هرچند این ارتباط بسیار محدود و فقط به خاطر وجود برخی نشانه های ظاهری و سطحی باشد.

در ابیات بالا می توان برخی دیگر از مبانی فلسفه اگزیستانسیالیسم از جمله «عشق»، «امر متعالی»؛ یعنی همان خدای یگانه و عالم و قادر مطلق بودن او را هم مشاهده کرد.

نتیجه:

۱- شاه نعمت الله ولی کرمانی مباحثی را در غزلیاتش مطرح نموده که می توان ارتباطی بین برخی از آنها با اندیشه های اگزیستانسیالیست ها برقرار کرد. مباحثی چون: تقدّم وجود بر ماهیت با بسامد بالای خود تا حدّی توانسته ارتباطی نامحسوس میان افکار این شاعر عارف مسلک قرن هشتم هجری با اندیشمندان و فلاسفه بزرگ قرن بیستم میلادی به ویژه هایدگر، ایجاد نماید و تعامل فکری آنها را مورد واکاوی قرار دهد.

- ۲- در این پژوهش جلوه های جنبش فلسفی اگزیستانسیالیسم در غزلیات شاه نعمت .ا. ولی کرمانی مورد بررسی قرار گرفته و نشان می دهد که وی توانسته مباحث کلیدی عرفان از جمله: تقدّم وجود بر ماهیت و آزادی مطلق انسان را در اشعارش بیان نموده که امروزه به شکلی ناخواسته می تواند تعاملی با طرز نگرش و شیوه تفکر فیلسوفان جنبش اگزیستانسیالیسم داشته باشد
- ۳- منشأ مکتب یا فلسفه اگزیستانسیالیسم را که یکی از مهمترین مکاتب امروزی است، بیشتر در اشعار شاعران نو گرا و امروزی باید جستجو کرد ولی اگر بخواهیم این رویکرد را در اندیشه شاعران کلاسیک از جمله شاه نعمت الله ولی جستجو کنیم، باید بیشتر رویکرد اخلاقی و عرفانی این گونه شاعران را در تحلیل مبانی اگزیستانسیالیستی مد نظر قرار داد تا بتوان نوعی هم پوشانی میان تفکرات آنان برقرار ساخت.
- ۴- واژه وجود در فلسفه اسلامی بحث دراز دامنی و گسترده ای را در پی دارد و با وجود اینکه معتقدست مردم عادی ابتدا متوجه ماهیت می شوند ولی سرانجام اصالت را به وجود می دهند. چنانکه این امر در غزلیات شاه نعمت .ا. ولی هم آشکار است.
- ۵- شاه نعمت الله ولی کرمانی در زمان خود مسائل کلیدی عرفان مثل: آزادی و اختیار، وحدت وجود و ... را در غزلیاتش منعکس کرده و در بحث خداشناسی معتقد به خدای حال است؛ یعنی خدایی در تمام موجودات است و آن چنان در این زمینه دقت نظر و ظرافت به خرج داده که امروزه می توان نوعی ارتباط در نگرش شاعر مذکور با روشنفکران اگزیستانسیالیستی مثل: هایدگر و کی یرکگارد برقرار کرد و برخی مضامین غزلیات شاه نعمت الله را از این دیدگاه مورد تحلیل قرار داد.
- ۶- در بین غزلیات بررسی شده از دیوان شاه نعمت الله در این پژوهش، بحث تقدّم وجود بر ماهیت از محوری ترین و کلیدی ترین مباحثی بود که مرتبط با اگزیستانسیالیسم هم بوده و سایر مباحث از جمله آزادی و اختیار انسان در زندگی و دلهره و اضطراب (بلاجویی عارفانه) و شاید از جنبه ای وحدت وجود، جلوه کمتری در غزلیات شاه نعمت الله داشته اند فلسفه ای که این امر می تواند ناشی از نگرش ویژه شاعر به تأثیرپذیری از فلسفه اسلامی باشد که در آن بر مبحث وجودگرایی تأکید زیادی شده و دیدگاه شاه نعمت الله در زمان خود به گونه ای بوده که شاید امروزه بتوان برخی طرز تفکرات هایدگر را منطبق با آن دانست و نه اگزیستانسیالیست هایی از جمله: آلبر کامو و ژان پل سارتر که که نگاهی پوچ گرایانه (نهیلیستی) به دنیای اطراف خویش دارند. درحقیقت وجه تمایز آنها، الحاد فلاسفه اگزیستانسیالیسم و دین باوری شاه نعمت الله ولی بوده است.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۸۱)، هایدگر و پرسش بنیادین، چاپ اول، تهران: نشر مرکز
- ۲- بارت، ویلیام، (۱۳۶۲)، اگزیستانسیالیسم چیست؟؛ ترجمه منصور مشکین پوش، تهران: نشر آگاه
- ۳- بلاکهام، ه.ج، (۱۳۸۶)، شش متفکر اگزیستانسیالیست؛ ترجمه محسن حکیمی، چاپ اول، تهران
- ۴- بوخنسکی، ا.م، (۱۳۷۹)، فلسفه معاصر اروپایی؛ ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران: مؤسسه انتشارات علمی و فرهنگی
- ۵- بهزادی اندوهجردی، حسین، (۱۳۷۰)، تذکره شاعران کرمان، چاپ اول، انتشارات هیرمند
- ۶- جان مک کواری، (۱۳۷۷)، فلسفه ی وجودی؛ ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران: چاپ گستر
- ۷- زمانی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، بررسی روابط اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر؛ ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ اول، تهران: نشر قطره
- ۸- سارتر، ژان پل، (۱۳۸۴)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر؛ ترجمه مصطفی رحیمی، چاپ یازدهم، تهران: چاپ دیبا
- ۹- سید حسینی، رضا، (۱۳۸۱)، مکتب های ادبی، چاپ یازدهم، تهران: نشر نگاه
- ۱۰- شاه نعمت الله ولی کرمانی، (۱۳۸۹)، دیوان؛ با مقدمه سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه
- ۱۱- شبستری، شیخ محمود، (۱۳۸۲)، شرح گلشن راز؛ به تصحیح کاظم دزفولیان، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر
- ۱۲- کاکائی، قاسم، (۱۳۸۱)، وحدت وجود، چاپ اول، تهران: انتشارات هرمس
- ۱۳- که یرکگارد، سورن، (۱۳۷۷)، بیماری به سوی مرگ؛ ترجمه رویا منجم، تهران: نشر پرسش
- ۱۴- گوهرین، صادق، (۱۳۶۸)، شرح اصطلاحات تصوف، تهران: نشر زوار
- ۱۵- ماتیوز، اریک، (۱۳۷۸)، فلسفه فرانسه در قرن بیستم؛ ترجمه محسن حکیمی، تهران: نشر ققنوس
- ۱۶- نوالی، محمود، (۱۳۷۴)، فلسفه های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، چاپ اول، تبریز: دانشگاه تبریز
- ۱۷- ویلیام چیتیک، (۱۳۸۹)، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی؛ ترجمه مهدی نجفی افرا، تچاپ اول، هران: انتشارات جام

- 18-soren Kierkegaard by Johannes hohlenberg. Trans. by W. H. G. xall .pp. 321. London.1954.
- 19-The Question of Being . Trans. By William Kluback and Jean T.Wilde. London. 1959.
- 20-Kaelin. E. Heideggers Being and Time . Florida state university Press . 1989 .
- 21-kaufman.walter (1975). Existentialism. New York: New American library